

## **Exploration of Persian ambiguous Sentences on basis GB Theory**

Faeze Saadat Mostafavi <sup>1</sup>

The present article as a research in persian syntax explores the problem of ambiguity in persian and provides an analysis for different type of ambiguous sentences in this language within the government and binding theory as developed in Chomsky 1981 and later works.

For this purpose after presenting an overview of GB theory and its subtheories together with the main concepts and principles, different examples of the most common ambiguous structures in persian are analysed and explained on the basis of three subtheories of theoretical frame work adopted in this study, namely binding theory, bounding theory and x' theory. In so doing , the efficiency of the principles of Chomsky's universal grammer in accounting for the intuitively ambiguous persian sentences , is borne out.

**Keywords:** x-bar theory , structural ambiguity,linguistic intuition , universal grammer

---

<sup>1</sup>-A graduat Student in Linguistics,Tehran University

# تبیین جملات مبهم زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

فائزه سعادت مصطفوی<sup>۱</sup>

## چکیده

مقاله حاضر پژوهشی در نحو زبان فارسی در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (GB) است. از آنجائی که این نظریه بر پایه دستور جهانی چامسکی استوار است اصول و مبانی آن به عنوان اصولی جهانشمول مبنای بسیاری از تحقیقات و پژوهش‌ها را در خصوص زبان‌های مختلف تشکیل می‌دهد و محور کشف بسیاری از قواعد و توجیه‌کننده بسیاری از مسائلی بوده که هرگز توجیه روشنی برای آنها وجود نداشته است.

در این مقاله سعی شده است وجود پدیده ابهام به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان بشری در زبان فارسی مورد بررسی قرار گیرد و علت وجود برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از برخی جملات زبان فارسی را که مشکلاتی در امر استنباط و تعبیر واقعی برای اهل زبان بوجود می‌آورد بر اساس اصول و مبانی نظریه GB تحلیل و تبیین شود.

برای این منظور در این مقاله نگارنده سعی نموده است نمونه‌هایی از متداول‌ترین ابهامات موجود در زبان فارسی را ارائه کند و بر پایه اصول و قواعد برخی از زیر نظریه‌های نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی توضیح دهد که به چه علت این جملات به لحاظ شمی از نظر اهل زبان مبهم است. البته از آنجایی که مبنای تحلیل مقاله، نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است، پس از اشاره‌ای مختصر به برخی مفاهیم کلی این نظریه، صرفاً جملاتی از متون مختلف انتخاب شده است که به لحاظ ارجاعی و ساختاری مبهم به نظر می‌رسد و با توجه به مبنای تحلیل به سه دسته اصلی تقسیم و ابهام موجود در آنها در قالب نظریه‌های مرجع‌گزینی، جهش و ایکس تیره

توجیه و تبیین شده و بدین ترتیب کارایی زیر نظریه‌های نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در تبیین جملات مبهم زبان فارسی و مطابقت پیش‌بینی‌های اصول دستور زبان چامسکی با شم زبانی اصل زبان به اثبات رسیده است. در تبیین ابهام جملات مورد نظر از اصول نظریه GB در کتاب‌هایی استفاده شد که در بخش منابع ذکر شده‌اند.

**واژه‌های کلیدی :** ۱- نظریه ایکس تیره ، ۲- ابهام ساختاری ، ۳- شم زبانی، ۴- دستور جهانی ، ۵- گشتار ،

### ۱- مقدمه

بحث اصلی در این پژوهش بررسی موضوع ابهام، به ویژه ابهام ساختاری و ابهام ارجاعی، در جملات زبان فارسی و بحث پیرامون نحوه تبیین این ابهام‌ها با استفاده از اصول مبانی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و میزان و نحوه کاربرد نظریه فوق و زیر نظریه‌های آن در این زمینه خواهد بود.

بدین ترتیب خواهیم دید که آیا در مواردی که بر اساس دانش زبانی اهل زبان، جمله یا عبارتی مبهم به نظر می‌رسد پیش‌بینی اصول و مبانی نظری دستور زبان چامسکی نیز دلالت بر مبهم بودن آن جملات می‌کنند.

به همین منظور پس از معرفی اجمالی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و برخی زیر نظریه‌های آن، نمونه‌هایی از متداول‌ترین ساخت‌های مبهم در زبان فارسی و نقش نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی را در تحلیل و تبیین آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرضیه اصلی در پژوهش حاضر این است که:

«اصول دستور زبان چامسکی کارایی لازم را برای تبیین ابهام‌های زبانی به ویژه ارجاعی و ابهام ساختاری دارند.»

در صورت تأیید فرضیه فوق کارآیی اصول جهانی دستور زبان چامسکی به ویژه در خصوص پیش بینی برخی موارد ابهام در جملات مبهم زبان فارسی به اثبات می‌رسد.

روش انجام پژوهش حاضر روش کتابخانه ای است. با این روش می‌توان از منابع موجود در این زمینه بهره جست و همچنین با استفاده از شم زبانی خود و دیگر سخنوران زبان فارسی به استخراج جملات مبهم به ویژه به لحاظ ساختاری وارجاعی، در این زبان و تحلیل و تبیین ابهام آنها با بهره‌گیری از اصول و مبانی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی مبادرت کرد.

با گذشت تقریباً دو دهه از ارائه نظریه GB و بررسی و توصیف بسیاری از زبان‌های شناخته شده بر پایه این نظریه، در زبان فارسی تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده است. با توجه به این امر می‌توان به اهمیت بررسی زیر نظریه‌های نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی و میزان کارایی آنها در توجیه و تبیین جنبه‌های مختلفی از مسائل و پیچیدگی‌های موجود در زبان فارسی پی برد.

در این پژوهش وجود پدیده ابهام به عنوان یکی از ویژگی‌های زبان بشری در زبان فارسی بررسی و علت وجود برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از برخی از جملات بر اساس اصول و مبانی نظریه GB تحلیل و تبیین شده است.

## ۲- نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

همانطور که گفته شد این مقاله به چگونگی تبیین جملات مبهم زبان فارسی بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی اختصاص دارد. نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی موسوم به نظریه جی بی (GB) روایتی دیگر از نظریه دستور جهانی چامسکی و به عبارتی نمونه گسترش یافته روایت‌های اولیه از دستور زبان زایشی است که در پی خطابه‌های وی در خصوص «حاکمیت و مرجع‌گزینی» عنوان مزبور را به خود اختصاص داده است.

در نظریه GB فرض بر این است که بخشی از هر دستور زبان خاص در تمام زبان‌ها مشترک است و بدین ترتیب بخشی از دستور جهانی است.

از آنجائی که این نظریه مبتنی بر دستور جهانی است که مشتمل بر تعداد محدودی اصول جهانی (حاکم بر کلیه زبان‌ها) و تعدادی پارامتر (حاکم بر یک زبان خاص) است، نظریه GB را نظریه اصول و پارامترها نیز نامیده‌اند.

گرچه زبان‌شناسان با این مفاهیم کاملاً آشنا هستند در زیر اشاره مختصر به مفاهیم مهم ارائه می‌شود:

در ارتباط با نظریه حاکمیت و مرجعیت‌گزینی (GB) باید به نظریه حاکمیت و نظریه مرجع‌گزینی اشاره کرد. نظریه حاکمیت بخشی از نظریه GB است که به اصول مربوط به حاکمیت می‌پردازد و حاکمیت در مفهوم کلی عبارت است از رابطه‌ای ساختاری که بین یک هسته و یک عنصر دیگر وجود دارد.

نظریه مرجع‌گزینی بخشی از دستور زبان است که در قالب سه اصل به تعبیر و تفسیر گروه‌های اسمی می‌پردازد و در واقع بیانی روشن از محدودیت‌های دستوری موجود در مورد گروه‌های اسمی و تعیین ویژگی‌های ارجاعی آنها ارائه می‌دهد:

- اصل (الف) به تفسیر ضمائر ارجاعی مربوط می‌شود. یعنی ضمائری که به لحاظ ارجاعی وابسته‌اند. طبق این اصل ضمائر ارجاعی باید به یک گروه اسمی در یک جایگاه موضوع (مانند جایگاه فاعل یا مفعول) در درون یک محدوده خاص که حوزه مرجع‌گزینی یا مقوله حاکم<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، وابسته باشند و به عبارتی به وسیله آن مقید شوند.
- اصل (ب) به محدودیت‌های مربوط به تعبیر و تفسیر ضمائر اختصاص دارد و طبق آن ضمائر نباید به گروه اسمی در یک جایگاه موضوع در درون مقوله حاکم وابسته باشند.

---

۱- مقوله حاکم برای یک گروه اسمی کوچکترین گروه اسمی یا جمله است که شامل آن عنصر، عنصر حاکم بر آن و یک فاعل باشد.

• اصل (ج) به توزیع و تفسیر عبارات ارجاعی مربوط می‌شود و طبق آن عبارات ارجاعی نباید به وسیله گروه‌های اسمی در جایگاه موضوع مقید شوند. (همگن و ۱۹۹۴)

از آنجائیکه مبنای تحلیل ما در این پژوهش نظریه GB تشکیل می‌دهد نمونه‌هایی از جملاتی را برگزیده‌ایم که دارای ابهام ساختاری یا ارجاعی هستند و سعی کرده ایم با تکیه بر اصول و قواعد نظریه فوق علت ابهام موجود در آن جملات را توجیه و تبیین نماییم. لذا به غیر از دو نوع ابهام فوق‌الذکر انواع دیگر ابهام مد نظر نیست.

البته با توجه به اینکه ابهام مورد نظر ما در این مقاله ابهام ساختاری و ارجاعی است، مبنای تحلیل ما را عمدتاً سه زیر نظریه مرجع‌گزینی، جهش و ایکس تیره تشکیل می‌دهند.

نظریه جهش بخشی از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی است که محدوده واحدهایی را که در چارچوب آنها عملیات نحوی قابل اجرا می‌باشد مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر نظریه جهش یکی از عوامل محدودکننده تنها گشتاور موجود در نظریه GB یعنی گشتار حرکت آلفا است و دامنه حرکت عناصر را در این گشتار تعیین می‌کند. طبق نظریه چامسکی گروه تصریف (IP) و گروه اسمی (NP) محدوده حرکت آلفا هستند. این محدودیت در قالب اصلی به نام شرط مسافت به این صورت بیان می‌شود که حرکت نمی‌تواند از بیش از یک گروه جهش عبور کند، در جایی که گروه تصریف و گروه اسمی گروه‌های جهش هستند. (همگن و ۱۹۹۴)

نظریه ایکس تیره بخشی از دستور زبان است که ساختار لایه‌ای مشترکی برای گروه‌ها ارائه می‌دهد. طبق نظریه فوق تمامی گروه‌ها دارای هسته‌ای هستند که از نوع همان گروه و فرافکن صفر (X) است یا به اصطلاح زبانشناسی سنتی تمامی گروه‌ها درون مرکز هستند. هسته هر گروه گره نهایی است که مستقیماً بر واژه‌ها تسلط دارد.

این ساختار را که در مورد تمامی گروه‌ها صدق می‌کند می‌توان به صورت قواعد سازه‌ای زیر بیان کرد:

$$XP = X'' \longrightarrow \text{Spec}, x'$$

$$X' \longrightarrow X', XP$$

$$X'' \longrightarrow X', XP$$

X نماینده هسته گروه از هر مقوله واژگانی است. (همگن، ۱۹۹۴)

در این مقاله نمونه‌هایی انتخاب شده از جملات مبهم در قالب سه نظریه فوق طبقه بندی شده و مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرند و بدین ترتیب نشان داده خواهد شد که بسیاری از جملاتی که از نظر اهل زبان و شم زبانی آنها مبهم به نظر می‌رسند ابهام آنها بر طبق قواعد دستور جهانی قابل تبیین‌اند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد جملات انتخاب شده در این پژوهش به لحاظ ارجاعی یا ساختاری مبهم‌اند.

ابهام ارجاعی زمانی روی می‌دهد که یک کلمه یا عبارت (گروه اسمی) در یک جمله خاص به عنصری اشاره دارد که قبلاً در جمله آمده است اما بیش از یک امکان برای ارجاع وجود دارد. به عبارتی در جمله بیش از یک عنصر وجود دارد که می‌توان آن را مرجع عنصر ارجاعی دانست. (ارنست دیویس، ۱۹۸۸)

به بیان دیگر در ابهام ارجاعی عنصر یا عبارت ارجاعی به عناصر چندگانه‌ای در جهان (دو یا چند چیز مختلف) باز می‌گردد و صرفاً بر اساس بافت زبانی نمی‌توان مرجع واقعی را تعیین کرد. (اندرولاتوس، ۱۹۹۷)

ابهام ساختاری زمانی روی می‌دهد که ساختار جمله به گونه‌ای است که بیش از یک تعبیر از آن برداشت شود و تعابیر مختلف آن بستگی به نحوه تقطیع جمله بر اساس قواعد دستوری دارد. به بیان دقیق‌تر عبارت یا جمله‌ای دارای ابهام ساختاری است که بیش از یک زیر ساخت و در نتیجه بیش از یک نمودار درختی داشته باشد. (کرمر، مندز و تامسون، ۱۹۹۹)

### ۳- تبیین جملات مبهم در قالب نظریه مرجع‌گزینی

بسیاری از ابهامات ارجاعی مربوط به گروه‌های اسمی را می‌توان با توسل به اصول سه گانه نظریه مرجع‌گزینی توجیه و تبیین نمود.

دسته ای از جملات مبهم در زبان فارسی، به واسطه کاربرد ضمائر دوسویه و انعکاسی ایجاد می‌شوند. زیرا گاهی مرجع واقعی ضمائر فوق در جمله مشخص نیست و این ضمائر می‌توانند دارای ارجاع‌های چندگانه باشند و بدین ترتیب جملاتی را بوجود آورند که به لحاظ ارجاعی مبهم هستند.

جملات (۱) و (۲) نمونه‌هایی از اینگونه جملات مبهم در زبان فارسی هستند.

۱- مریبان دو تیم بازیکنان را به همدیگر معرفی می‌کردند.

مطابق شم زبانی هر سخنور زبان فارسی، جمله فوق مبهم است. زیرا مشخص نیست که ضمیر دو سویه همدیگر به مریبان دو تیم اشاره دارد یا به بازیکنان، به عبارتی ضمیر دو سویه فوق به لحاظ ارجاعی هم می‌تواند به فاعل جمله باز گردد و هم به مفعول. به همین دلیل جمله فوق به لحاظ ارجاعی مبهم است:

الف- [مریبان دو تیم]؛ بازیکنان را به همدیگر؛ معرفی کردند.

ب- مریبان دو تیم [بازیکنان را]؛ به همدیگر؛ معرفی کردند.

حال اگر به اصل "الف" نظریه مرجع‌گزینی که به توزیع و تفسیر ضمائر ارجاعی مربوط می‌شود، رجوع کنیم، می‌توانیم مسئله ارجاع دوگانه ضمیر دو سویه همدیگر را به خوبی تبیین و نتیجتاً ابهام جمله فوق را کاملاً توجیه نمائیم:

در مثال (۱) کل جمله مقوله حاکم برای ضمیر دو سویه "همدیگر" محسوب می‌گردد و بنابراین طبق اصل فوق، ضمیر دو سویه باید در درون مقوله حاکم خود مقید شود یعنی باید به عنصری در جایگاه موضوع که با آن هم نمایه بوده و بر آن سازه فرمانی دارد، باز گردد. ولی با توجه به دو جمله الف و ب می‌بینیم که ضمیر دو سویه "همدیگر" در واقع هم می‌تواند با "مریبان دو تیم" هم نمایه باشد و هم با "بازیکنان"، و از آنجائی که تحت سازه فرمانی هر دو آنها نیز قرار دارد، بر طبق اصل الف، رابطه مرجع‌گزینی بین ضمیر دو سویه "همدیگر" و هر یک از آن دو مقوله

برقرار می‌شود. به همین دلیل بر اساس اصل اول نظریه مرجع‌گزینی نیز جمله فوق به لحاظ ارجاعی مبهم است.

۲) رهبران دو حزب با سخنان خود، اعضاء را به مخالفت یکدیگر واداشتند.

الف- [رهبران دو حزب]؛ با سخنان خود اعضاء را به مخالفت با یکدیگر؛ واداشتند

ب- رهبران دو حزب با سخنان خود [اعضاء را]؛ به مخالفت با یکدیگر؛ واداشتند

### ۳-۲- ابهام ناشی از ضمائر شخصی

بسیاری از جملات مبهم در زبان فارسی وجود دارند که ابهام موجود در آنها ناشی از وجود ضمائر شخصی و نامشخص بودن مرجع واقعی آنها در جمله است، اینگونه جملات نیز دارای ابهام ارجاعی هستند.

جملات (۳) و (۴) نمونه‌هایی از اینگونه جملات مبهم‌اند:

۳) برادر فرهاد فکر می‌کند که او باید برای آینده خودش یک برنامه ریزی درست داشته باشد

در جمله مرکب فوق که به لحاظ ارجاعی مبهم به نظر می‌رسد، یک ضمیر شخصی او و یک ضمیر انعکاسی "خودش" وجود دارد. اما ابهام جمله به لحاظ وجود ضمیر انعکاسی بوجود نیامده است بلکه صرفاً به لحاظ وجود ضمیر شخصی "او" است. زیرا ضمیر انعکاسی "خودش" در مقوله حاکم خود که جمله دوم می‌باشد، مقید است و به ضمیر شخصی "او" (در جایگاه موضوع) باز می‌گردد که با آن هم نمایه است و بر آن سازه فرمانی دارد و بدین ترتیب بدون هیچگونه ابهامی از اصل "الف" نظریه مرجع‌گزینی پیروی می‌کند:

بردار فرهاد فکر می‌کند که [IP او] باید برای آینده خودش؛ یک برنامه ریزی درست داشته باشد] بدین ترتیب کاملاً مشخص است که ابهام جمله فوق ناشی از مبهم بودن مرجع ضمیر شخصی "او" است.

در اینجا ضمیر شخصی "او" در جایگاه فاعل به پیروی از اصل ب نظریه مرجع‌گزینی در درون مقوله حاکم خود که جمله دوم می‌باشد بر خلاف ضمائر انعکاسی آزاد است و می‌تواند در

خارج از مقوله خود با هر عنصری که به لحاظ شمار با آن سازگار است، هم مرجع باشد. ولی در اینجا به نظر می‌رسد ضمیر شخصی "او" در واقع می‌تواند با دو تعبیر الف و ب، با دو عنصر در خارج از مقوله حاکم خود هم‌نمایه و هم‌مرجع باشد، یعنی "فرهاد" و "برادر فرهاد". به همین دلیل، جمله به لحاظ ارجاعی مبهم است:

الف- برادر [فرهاد]؛ فکر می‌کند که [IP او] باید برای آینده خودش؛ یک برنامه ریزی درست داشته باشد)

ب- [برادر فرهاد]؛ فکر می‌کند که [IP او] باید برای آینده خودش؛ یک برنامه ریزی درست داشته باشد.

#### ۴) فرزندان نباید با والدینشان یکی به دو کنند، خواه حق با آنها باشد یا نباشد

الف- فرزندان؛ نباید با والدینشان یکی به دو کنند [IP خواه حق با آنها؛ باشد] یا نباشد

ب- فرزندان نباید با والدینشان؛ یکی به دو کنند [IP خواه حق با آنها؛ باشد] یا نباشد

همانطور که می‌دانیم مطابق اصول سه گانه نظریه مرجع‌گزینی، گروه‌های اسمی به سه نوع تقسیم می‌شوند. تا به اینجا در خصوص دو نوع اول یعنی ضمائر ارجاعی و ضمائر شخصی که به ترتیب تابع اصل الف و ب نظریه مرجع‌گزینی هستند، و نحوه تبیین ابهام‌های ناشی از آنها با توسل به دو اصل فوق توضیح داده شد.

نوع سوم از گروه‌های اسمی، عبارات ارجاعی هستند که تابع اصل ج نظریه مرجع‌گزینی است و ویژگی‌های ارجاعی آنها در قالب این اصل تبیین می‌گردد.

اما آنجایی که عبارت ارجاعی اصولاً دارای ارجاع آزاد است و طبق اصل ج نظریه مرجع-گزینی نیز باید در همه جا، چه در مقوله حاکم خود و چه خارج از آن، آزاد باشند، ماهیتاً ابهام‌آفرین نیستند.

#### ۴) تبیین جملات مبهم در قالب نظریه جهش

##### ۴-۱- ابهام ناشی از حرکت عبارات پرسشی

دسته‌ای دیگر از ابهام‌های موجود در زبان بواسطه حرکت عبارات پرسشی در جملات مرکب حاصل می‌گردند. زیرا همانطور که در بحث نظریه جهش به آن اشاره شد، عبارات پرسشی می‌توانند از جایگاه خود در جمله به جایگاه مخصوص گروه متمم‌ساز حرکت کنند<sup>۱</sup>. محدودیت‌هایی نیز در مورد این جابجایی وجود دارد که کلاً در شرط مسافت خلاصه می‌شود و نقض آن منجر به تولید جملاتی می‌گردد که هم به لحاظ دستوری و هم به لحاظ شمی بد ساختند. اما بسیاری از جملات خوش ساخت وجود دارند که عبارت پرسشی در آنها بدون نقض شرط مسافت جابجا شده است اما از ظاهر جمله مشخص نمی‌شود که جابجایی از کجا صورت گرفته است و با توجه به احتمالات مختلفی که در این خصوص وجود دارد، ابهام‌های موجود از این سنخ را باید با توجه به نظریه جهش تبیین و توجیه نمود. جمله (۵) نمونه‌ای از اینگونه جملات مبهم در زبان فارسی است که در آن عبارت پرسشی از جایگاه خود به مخصوص گروه تاکید در ابتدای جمله حرکت کرده و منجر به بروز ابهام گردیده است.

##### ۵) کی علی گفت مجید با او ملاقات کرد؟

در جمله سوالی فوق که مبهم به نظر می‌رسد عبارت پرسشی "کی" پس از جابجایی از جایگاه اصلی خود، در ابتدای جمله اول قرار گرفته است. اما علت ابهام این جمله مشخص نبودن جایگاه اولیه عبارت پرسشی است. یعنی مشخص نیست که آیا "کی" از درون جمله اول به ابتدای آن منتقل شده و یا از درون جمله با یک حرکت دو مرحله‌ای به ابتدای جمله جابجا شده است. به عبارت دیگر هر دو امکان وجود دارد و بر همین اساس می‌توان دو زیرساخت الف و ب را برای مثال (۵) ارائه داد:

۱- البته طبق برخی تحلیل‌ها، عبارات پرسشی در زبان فارسی به جای مخصوص گروه متمم‌ساز، به مخصوص گروه تاکید (Focus) که بین گروه متمم‌ساز و گروه تصریف قرار دارد حرکت می‌کند.





## ۵- تبیین جملات مبهم در قالب نظریه ایکس تیره

علاوه بر مواردی از ابهام‌های زبانی که تا به اینجا در قالب اصول نظریه‌های مرجع‌گزینی و جهش مورد تحلیل قرار گرفتند، ابهام‌های ساختاری دیگری در زبان فارسی وجود دارند که تحلیل و تبیین آنها صرفاً در چارچوب نظریه ایکس تیره و ساخت لایه‌ای جملات امکانپذیر است.

جملاتی که از این به بعد مورد تحلیل قرار می‌گیرند، ابهام‌هایی از این دست‌اند که با توجه به علت اصلی وجود ابهام در آنها تحت عناوینی چند مطرح می‌گردند.

### ۵-۱- ابهام ناشی از گروه‌بندی

بسیاری از ابهام‌های موجود در جملات زبان فارسی ناشی از نحوه اتصال گروه‌های درونی جمله با یکدیگر است. بدین معنی که مثلاً یکی از گروه‌های درونی جمله که معمولاً گروه حرف اضافه‌ای است، می‌تواند در بیش از یک جایگاه در ساخت سازه‌ای جمله قرار گیرد. این نوع ابهام، در واقع، یکی از چند منشاء اصلی ابهام ساختاری است.

جمله (۸) نمونه‌ای از اینگونه جملات مبهم است:

(۸) او از زمان تشکیل نهضت سواد آموزی به فرمان رهبر به عنوان رئیس آن برگزیده شد.

جمله فوق از آن جهت مبهم به نظر می‌رسد که در حقیقت دو خوانش متفاوت برای آن وجود دارد که ناشی از نحوه اتصال گروه حرف اضافه‌ای "به فرمان رهبر" با سازه‌های اطراف است:

الف- [CP [IP NP] او] [VP] [PP1 از زمان [NP1] تشکیل [NP2] نهضت سواد آموزی] [PP3 به عنوان رئیس آن] [V برگزیده شد].

ب- [CP [IP NP] او] [VP] [PP1 از زمان تشکیل نهضت سواد آموزی] [PP2 به فرمان رهبر] [PP3 به عنوان رئیس آن] [V برگزیده شد].

همانطور که می‌بینیم تفاوت بین دو برداشت الف و ب به تفاوت جایگاه گروه حرف اضافه‌ای PP2 "به فرمان رهبر"، در تقطیع سازه‌ای هر یک از این دو جمله بر اساس

قواعد نظریه ایکس تیره مربوط می‌شود. گرچه در هر دو جمله گروه حرف اضافه ای فوق در گروه فعلی قرار دارد، ولی نحوه تعبیر آن با توجه به ارتباط آن با سازه‌های اطراف فرق می‌کند.

در جمله الف، گروه حرف اضافه‌ای مزبور در واقع در جایگاه ادات در گروه اسمی NP2، در درون اولین گروه حرف اضافه، قرار دارد و طبق این ساخت مفهوم جمله الف این است که: " او از زمانی که نهضت سوادآموزی به فرمان رهبر تشکیل شد، به عنوان رئیس آن برگزیده شد."

اما در جمله ب، گروه حرف اضافه PP2 در واقع یکی از سه گروه حرف اضافه ای مستقل در جمله فعلی است و بر اساس این ساخت، مفهوم جمله ب این است که: " او از زمانی که نهضت سوادآموزی تشکیل شد، به فرمان رهبر به عنوان رئیس آن برگزیده شد."

جمله ۹ و ۱۰ نیز نمونه‌های دیگری از این نوع ابهامند.

#### ۹) بررسی طرح جلوگیری از اغتشاش در مجلس آغاز شد.

از مثال فوق نیز که به علت تنوع ساخت درونی جمله، مبهم به نظر می‌رسد، می‌توان سه تحلیل و خوانش متفاوت ارائه داد:

الف- [CP [IP NP1 بررسی] NP2 طرح] NP3 جلوگیری [PP1 از] NP4 اغتشاش] PP2 در مجلس  
[[[[[[[آغاز شد]]]]]]]]

ب- [CP [IP NP1 بررسی] NP2 طرح جلوگیری از اغتشاش] [PP در مجلس] VP [آغاز شد]]]]]]

ج- [CP [IP NP1 بررسی طرح جلوگیری از اغتشاش] ] VP [PP در مجلس] [V آغاز شد]]]]]]

#### ۱۰) آغاز برنامه مبارزه با آلودگی هوا در تهران مورد استقبال قرار گرفت.

تحلیل‌های متفاوت از نحوه گروه بندی درونی جمله فوق، ارائه حداقل چهار ساخت سازه ای را برای آن میسر می‌سازد که دال بر ابهام چهارگانه آن است:

الف- [CP [IP NP1 آغاز] NP2 برنامه] NP3 مبارزه] PP با] NP4 آلودگی] NP5 هوا] PP در تهران  
[[[[[[[مورد استقبال قرار گرفت]]]]]]]]

ب- [CP] [IP] NP<sub>1</sub> آغاز [NP<sub>2</sub> برنامه [NP<sub>3</sub> مبارزه] [PP با آلودگی هوا] [PP در تهران]] [VP مورد استقبال قرار گرفت].

ج- [CP] [IP] NP<sub>1</sub> آغاز [NP<sub>2</sub> برنامه مبارزه با آلودگی هوا] [PP در تهران] [VP مورد استقبال قرار گرفت].

د- [CP] [IP] NP<sub>1</sub> آغاز برنامه مبارزه با آلودگی هوا [VP] [PP در تهران] [VP مورد استقبال قرار گرفت].

### ۵-۲- تتابع اضافات (و صفت)

یکی از ساخت‌هایی که در زبان فارسی می‌تواند منجر به ابهام شود، ساخت دارای روابط اضافه ای است. به طوریکه وقتی چند گروه اسمی، به واسطه رابطه اضافه‌ای، به دنبال هم قرار می‌گیرند، می‌توانند با ابهام همراه باشند. رابطه اضافه‌ای در واقع یکی از چند منشا اصلی ابهام ساختاری است که تحت عنوان "ترکیب اسم- اسم" از آن نامبرده می‌شود. البته اینگونه ابهام در برخی از زبان‌ها مانند زبان انگلیسی صرفاً به واسطه قرار گرفتن چند اسم به دنبال یکدیگر ایجاد می‌شود، ولی در زبان فارسی این رابطه با کسره اضافه همراه است.

مثال ۱۱ نمونه ای از اینگونه جملات مبهم است:

#### ۱۱) سمینار محققان معاصر انقلاب مشروطه در تهران تشکیل شد.

ابهام موجود در جمله فوق به علت تتابع اضافات در درون گروه اسمی مبتدای جمله است که دو برداشت الف و ب را با توجه به نحوه تحلیل روابط اضافه ای ممکن می‌سازد.

الف- [NP<sub>1</sub> سمینار [NP<sub>2</sub> محققان [NP<sub>3</sub> معاصر انقلاب مشروطه]]] در تهران تشکیل شد.

ب- [NP<sub>1</sub> سمینار [NP<sub>2</sub> محققان [NP<sub>3</sub> معاصر [NP<sub>4</sub> انقلاب مشروطه]]]] در تهران تشکیل شد.

همانطور که ملاحظه می‌شود تفاوت موجود بین دو برداشت الف و ب در ساخت لایه ای گروه اسمی NP<sub>2</sub> یعنی عبارت "محققان معاصر انقلاب مشروطه" در درون گروه اسمی مبتداء، یعنی NP<sub>1</sub> نهفته است.

در جمله (الف) گروه اسمی NP3 یعنی عبارت "معاصر انقلاب مشروطه" مجموعاً مضاف الیه و ادات برای هسته NP2، یعنی "محققان"، واقع شده است و این مفهوم را می‌رساند که:

"سمیناری که در تهران تشکیل می‌شود، مربوط به محققانی است که در عصر انقلاب مشروطه می‌زیستند."

ولی در جمله (ب) گروه‌های اسمی NP3 و NP4 هر دو در حکم ادات برای هسته NP2، یعنی "محققان" می‌باشند و این مفهوم را می‌رساند که:

"سمیناری که در تهران تشکیل می‌شود، مربوط به محققان عصر حاضر است که درباره انقلاب مشروطه تحقیق می‌کنند."

در هر دو جمله (الف) و (ب)، گروه اسمی NP2 در جایگاه ادات برای هسته NP1، یعنی "سمینار" قرار داشته و مجموعاً مبتدای جمله را تشکیل می‌دهند.

در جمله مبهم قبل، ترکیب ابهام‌زا صرفاً تابع اضافات بین اسامی را در بر می‌گرفت، اما در جمله ۱۲، تتابع اضافات با صفت نیز همراه است:

۱۲) کتابخانه تحقیقات ایران نوین در مرکز شهر افتتاح شد.

به علت وجود بیش از یک رابطه اضافه ای و یا به عبارتی تتابع اضافات و همراهی یک صفت با آنها، ساخت‌های متعددی می‌توان از جمله فوق ارائه داد:

الف- [NP1 کتابخانه [NP2 تحقیقات [NP3 ایران نوین]]] در مرکز شهر افتتاح شد.

ب- [NP1 [NP2 کتابخانه تحقیقات] [NP3 ایران نوین]] در مرکز شهر افتتاح شد.

پ- [NP1 کتابخانه [NP2 تحقیقات [NP3 ایران] [AP نوین]]] در مرکز شهر افتتاح شد.

ت- [NP1 [NP2 کتابخانه تحقیقات] [NP3 ایران] [AP نوین]] در مرکز شهر افتتاح شد.

ث- [NP1 کتابخانه [NP2 تحقیقات ایران] [AP نوین]] در مرکز شهر افتتاح شد.

تفاوت بین پنج ساخت سازه‌ای فوق از جمله (۱۲) ناشی از وجود رابطه اضافه‌ای بین سه گروه اسمی، از یک طرف، و نحوه وابستگی صفت به هریک از آنها، از طرف دیگر، است. به طوریکه از

جملات (الف)، (پ) و (ث) چنین برداشت می‌شود که "کتابخانه افتتاح شده فقط شامل تحقیقاتی است که در ایران صورت گرفته است"، ولی جملات (ب) و (ت) حاکی از آنند که "کتابخانه‌ای در ایران وجود دارد که شامل تحقیقات مختلف است." از طرف دیگر، صفت "نوین" در جملات (الف) و (ب) وابسته به "ایران"، در جمله (پ) وابسته به "تحقیقات"، و در جمله (ت) و (ث) وابسته به "کتابخانه" است.

### ۵-۳- "عطف و اضافه" و "عطف و صفت"

گروهی دیگر از جملات مبهم در زبان فارسی بواسطه وجود دو رابطه "عطف و اضافه" یا "عطف و صفت" بوجود می‌آیند. زیرا در اینگونه روابط، گاهی مشخص نمی‌شود که آیا مثلاً یک سازه به دو سازه معطوف وابسته است و یا تنها به یکی از آنها.

این پدیده یکی از چند منشاء مهم ابهام ساختاری تحت عنوان "مشخص نبودن دامنه وابسته‌ها" است.

جملات ۱۳ و ۱۴ نمونه‌ای از اینگونه جملات مبهم اند:

#### ۱۳) اسامی ذات و معنی متن حاضر را مشخص کنید.

ابهام جمله فوق که ناشی از وجود رابطه "عطف و اضافه" و نامشخص بودن دامنه رابطه اضافه‌ای است، ارائه دو ساخت سازه‌ای متفاوت را برای آن میسر می‌سازد، به طوری که حتی مقوله دستوری یکی از سازه‌ها در هر یک از این دو ساخت فرق می‌کند:

الف- [NP1] NP2 [NP3 اسامی ذات] و [NP4 معنی] [[NP5 متن حاضر]] را مشخص کنید.

ب- [NP1] NP2 [NP3 اسامی AP ذات و معنی] [[NP3 متن حاضر]] را مشخص کنید.

به طوری که ملاحظه می‌شود در جمله (الف) فقط کلمه "ذات" نقش صفت را بر عهده داشته و در جایگاه ادات برای هسته NP3، یعنی "اسامی"، واقع شده است و بواسطه عطف بین گروه اسمی NP3 و کلمه "معنی" تحت عنوان گروه اسمی NP4، گروه اسمی NP2 تشکیل شده است. با توجه به چگونگی رابطه "عطف و اضافه" در این ساخت که کلمه "معنی" در آن

اسم واقع شده، این مفهوم برداشت می‌شود که " باید اسامی ذات موجود در متن حاضر و نیز معنای متن مزبور را مشخص نمود."

ولی در جمله (ب)، بواسطه عطف بین صفات "ذات" و "معنی" یک گروه صفتی بوجود آمده که کلاً در جایگاه ادات برای هسته NP2 قرار گرفته است. مفهوم ساخت مزبور که در آن کلمه "معنی" نیز صفت واقع شده، این است که "باید کلیه اسامی"، "ذات" و "معنی" ای را که در متن حاضر وجود دارند، مشخص نمود. البته در هر دو جمله گروه اسمی "متن حاضر" در حکم مضاف الیه و ادات برای NP2 است و مجموعاً NP1 را تشکیل می‌دهند.

#### ۱۴) مناظر و اشعار طرب انگیز انسان را به وجد می‌آورند.

در جمله فوق، وجود رابطه عطف و صفت و نامشخص بودن دامنه صفت، موجب ابهام گردیده و دو تعبیر زیر را میسر می‌سازد:

الف- [NP1] [NP2 مناظر] و [NP3 اشعار] [AP طرب انگیز] انسان را به وجد می‌آورند.

ب- [NP1] [NP2] [NP3 مناظر] و [NP4 اشعار] [AP طرب انگیز] انسان را به وجد می‌آورند.  
در جمله الف، گروه صفتی صرفاً در جایگاه ادات در گروه اسمی NP3 قرار دارد و عطف NP2 و NP3، گروه اسمی مبتدا را تشکیل می‌دهد. به عبارتی، دامنه صفت یک گروه اسمی را در بر گرفته و فقط به اشعار باز می‌گردد: "مناظر" و "اشعار طرب انگیز".

ولی در جمله ب ابتدا از عطف بین گروه‌های اسمی NP3 و NP4 گروه اسمی NP2 پدید آمده است که به همراه گروه صفتی "طرب انگیز" که جایگاه ادات برای آن واقع شده، مجموعاً مبتدا را تشکیل می‌دهد. به عبارتی در جمله ب دامنه صفت، هر دو گروه اسمی NP3 و NP4 را در بر می‌گیرد:

" مناظره طرب انگیز" و " اشعار طرب انگیز"

۴-۵- اضافه و عبارت موصولی

یکی دیگر از روابط ساختاری در زبان فارسی که می‌تواند منجر به ابهام گردد، وجود رابطه اضافه‌ای همراه با عبارت موصولی است. زیرا در اینگونه ساخت‌ها، گاهی مشخص نیست که عبارت موصولی کدامیک از دو اسم قبل از خود را توصیف می‌کند. جملات (۱۵) تا (۱۷) نمونه‌ای از اینگونه جملات مبهم در زبان فارسی هستند:

(۱۵) سفیر چین که از اعضاء اصلی شورای امنیت است با رئیس جمهور ملاقات کرد.

در مثال فوق، یک رابطه اضافه‌ای سفیر چین همراه با یک عبارت موصولی وجود دارد که می‌تواند به هر یک از دو اسم قبل وابسته باشد:

الف- [NP1 سفیر چین] [NP2 چین] [CP که از اعضاء اصلی شورای امنیت است] با رئیس جمهور ملاقات کرد.

ب- [NP1 سفیر چین] [NP2 چین] [CP که از اعضاء اصلی شورای امنیت است] با رئیس جمهور ملاقات کرد.

در جمله الف، کل گروه اسمی NP2 که عبارت موصولی را به عنوان ادات در بردارد، در جایگاه ادات برای هسته NP1 یعنی "سفیر"، قرار دارد و مجموعاً مبتدای جمله را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب عبارت موصولی وابسته به "چین" است. ولی در جمله ب، گروه اسمی NP2 و گروه متمم ساز CP هر دو در جایگاه ادات برای هسته NP1 قرار گرفته و گروه اسمی مبتدا را بوجود آورده‌اند. در این ساخت عبارت موصولی وابسته به "سفیر" است

به عبارت دیگر، جایگاه عبارت موصولی در ساخت سازه‌ای جمله الف نشان می‌دهد که چین از اعضاء اصلی شورای امنیت است، ولی جایگاه آن در جمله (ب) نشان می‌دهد که "سفیر چین از اعضاء اصلی شورای امنیت است".

(۱۶) ارتش عاقبت فرمانده یک گروه شورشی را که شرارت‌های زیادی به بار آورده بود، دستگیر کرد.

برای جمله فوق نیز با توجه به وجود یک رابطه اضافه‌ای و عبارت موصولی، دو ساخت لایه ای الف و ب را می‌توان در نظر گرفت:

الف- ارتش عاقبت [NP1 فرمانده [NP2 یک گروه شورشی را [CP که شرارت‌های زیادی به بار آورده بود]] دستگیر کرد.

ب- ارتش عاقبت [NP1 فرمانده [NP2 یک گروه شورشی را] [CP که شرارت‌های زیادی به بار آورده بود]] دستگیر کرد.

(۱۷) جایزه اول جشنواره هنر به نگارنده یک اثر هنری که از شهرت زیادی برخوردار است، تعلق گرفت.

از جمله فوق نیز می‌توان دو تعبیر الف و ب را برداشت نمود:

الف- جایزه اول جشنواره هنر به [NP1 نگارنده [NP2 یک اثر هنری [CP که از شهرت زیادی برخوردار است]] تعلق گرفت.

ب- جایزه اول جشنواره هنر به [NP1 نگارنده [NP2 یک اثر هنری]] [CP که از شهرت زیادی برخوردار است]] تعلق گرفت.

#### ۵-۵- اضافه و بدل

از دیگر ساخت‌های ابهام‌زا در زبان فارسی ساخت اضافه‌ای همراه با بدل است. به طوریکه گاهی مشخص نیست که بدل توضیح کدامیک از اسامی قبل از آن است. جملات (۱۸) تا (۲۰) مواردی از این قبیل اند:

(۱۸) پدر بوعلی سینا، حکیم ایرانی، اهل بخارا بود.

در جمله فوق، یک رابطه اضافه‌ای همراه با یک بدل وجود دارد که مانند عبارت موصولی در جمله قبل می‌تواند به هر یک از دو اسم قبل خود باز گردد:

الف- [NP1 پدر [NP2 بوعلی سینا [NP3 حکیم ایرانی]] اهل بخارا بود.

ب- [NP1 پدر [NP2 بوعلی سینا]] [NP3 حکیم ایرانی]] اهل بخارا بود.

تفاوت بین دو جمله الف و ب در نحوه ارتباط عبارت بدل، یعنی "حکیم ایرانی"، با هر یک از دو اسم قبل نهفته است. به طوریکه در جمله الف، بدل در جایگاه ادات برای هسته NP2 قرار دارد و کل NP2 در جایگاه ادات در درون گروه اسمی NP1 قرار دارد، بدین ترتیب، عبارت بدل وابسته به "بوعلی سینا" است و او را به عنوان "حکیم ایرانی" معرفی می‌کند. ولی در جمله ب، گروه‌های اسمی NP2 و NP3، هر دو جایگاه ادات برای هسته NP1 قرار دارند و بدین ترتیب، عبارت بدل وابسته به "پدر بوعلی سینا" است و این مفهوم را می‌رساند که "پدر بوعلی سینا یک حکیم ایرانی بود".

۱۹) او با دختر یکی از بزرگان، بنام اشرف، ازدواج کرد.

در مثال بالا نیز، یک رابطه اضافه‌ای و یک بدل وجود دارد که دو تعبیر الف و ب را با دو ساخت سازه‌ای متفاوت میسر می‌سازند:

الف- او [PP1] با [NP1] دختر [NP2] یکی از بزرگان [PP2] بنام اشرف [ ] ازدواج کرد.

ب- او [PP1] با [NP1] دختر [NP2] یکی از بزرگان [PP2] بنام اشرف [ ] ازدواج کرد.

۲۰) هر ساله هزاران تن از ابنیه تاریخی شیراز، مهمترین مرکز جلب توریست، دیدن می‌کنند. از جمله فوق نیز دو تعبیر الف و ب برداشت می‌شود:

الف- هر ساله هزاران تن [PP1] از [NP1] ابنیه تاریخی [NP2] شیراز [PP2] از مهمترین مراکز جلب توریست [ ] دیدن می‌کنند.

ب- هر ساله هزاران تن [PP1] از [NP1] ابنیه تاریخی [NP2] شیراز [PP2] از مهمترین مراکز جلب توریست [ ] دیدن می‌کنند.

#### ۵-۶- بهم خوردن ترتیب عادی اجزای جمله

گاهی نیز ابهام موجود در برخی از جملات زبان فارسی ناشی از بهم خوردن ترتیب عادی اجزای جمله و مثلاً جابجایی یک سازه از جایگاه اصلی خود به یک جایگاه دیگر در سطح جمله است.

در چنین مواردی، اغلب در مورد جایگاه اولیه سازه مورد نظر ابهام وجود دارد و همین امر منجر به ارائه دو یا چند ترکیب سازه ای از جمله مورد نظر می‌گردد.

مثالهای ۲۱ تا ۲۳ نمونه هایی از اینگونه جملات مبهم اند:

#### ۲۱- شما به یک همسفر خوب احتیاج دارید، مثل من

ابهام جمله فوق به این جهت است که برای عبارت "مثل من" که ظاهراً به آخر جمله جابجا شده است، می توان دو جایگاه مختلف به عنوان جایگاه اولیه آن در درون جمله در نظر گرفت:  
الف- [NP شما PP مثل من] به یک همسفر خوب احتیاج دارید.

ب- شما [PP1] به [NP1] [NP2 یک همسفر خوب] [PP2 مثل من] احتیاج دارید.

در جمله الف عبارت "مثل من"، به عنوان یک گروه حرف اضافه‌ای، برای هسته گروه اسمی مبتدا، یعنی ضمیر "شما"، ادات واقع شده است. ولی در جمله ب، در بخش خبر جمله و در جایگاه ادات برای گروه اسمی NP2 واقع شده و مجموعاً NP1 را تشکیل داده اند. البته گروه اسمی NP1 نیز به همراه حرف اضافه‌ای قبل از آن، گروه حرف اضافه‌ای PP1 را بوجود می‌آورد.

#### ۲۲) بعضی از دانشجویان نسبت به نحوه تدریس چند تن از اساتید اعتراض دارند، از جمله آقای قیاسی

از جمله فوق نیز بواسطه بهم خوردن ترتیب اجزا جمله و امکان وجود دو جایگاه متفاوت برای عبارت "از جمله آقای قیاسی" در درون جمله، می توان دو تعبیر متفاوت با دو ساخت متفاوت ارائه داد:

الف- [NP1] [NP2 بعضی از دانشجویان] [PP از جمله آقای قیاسی] نسبت به نحوه تدریس چند تن از استادها اعتراض دارند.

ب- بعضی از دانشجویان نسبت به [NP1] نحوه [NP2] تدریس [NP3] چند تن از استادها [PP از جمله آقای قیاسی] اعتراض دارند.

۲۳) اکثر کارکنان از تمامی اعضا هیئت مدیره جدید راضی هستند، غیر از آقای سمیعی.  
برای جمله مبهم فوق نیز به علت جایجایی عبارت " غیر از آقای سمیعی " از جایگاه اصلی خود به آخر جمله، می توان دو ساخت الف و ب را در نظر گرفت:  
الف- [NP1] اکثر کارکنان[[PP غیر از آقای سمیعی]] از تمامی اعضا هیئت مدیره جدید راضی هستند.  
ب- اکثر کارکنان از [NP1] تمامی اعضای هیئت مدیره جدید[[PP غیر از آقای سمیعی]] راضی هستند.

#### ۷-۵- رابطه همپایگی "عطف و فصل"

از دیگر روابطی که در زبان فارسی منجر به ابهام می گردد، وجود رابطه عطف و فصل است که به عنوان یکی از چند منشاء اصلی ابهام ساختاری از آن نام برده می شود و بر اساس قاعده همپایگی  $X \text{-----} X \text{conj } x$  ایجاد میشود.

جملات (۲۴) و (۲۵) نمونه ای از اینگونه جملات مبهم اند:

۲۴) لیلا و سیمین یا مریم حتماً در مراسم افتتاح نمایشگاه ما شرکت خواهند کرد.

مبتدای جمله فوق را که از سه گروه اسمی با حروف عطف و فصل تشکیل شده است، می توان به دو شیوه تقطیع کرد:

الف- [NP1] لیلا و [NP2] سیمین یا [NP3] مریم]] حتماً در مراسم افتتاح نمایشگاه ما شرکت خواهند کرد.

ب- [NP1] لیلا و سیمین] یا [NP3] مریم]] حتماً در مراسم افتتاح نمایشگاه ما شرکت خواهند کرد.

با توجه به ترتیب و نحوه فرآیند عطف و فصل در گروه های اسمی مبتدا در دو جمله الف

و ب، دو برداشت متفاوت از آنها حاصل می گردد:

مفهوم گروه اسمی مبتدا در جمله الف این است که:

"یا لیلا و سیمین حتماً در مراسم ... شرکت خواهند کرد، یا لیلا و مریم"

اما گروه اسمی مبتدا در جمله ب این معنی را می دهد که:

"یا لیلا و سیمین در مراسم .... شرکت خواهند کرد، یا مریم"

۲۵) دانشجویان زبانشناسی در ترم جدید می توانند دروس آواشناسی و معنی شناسی یا نحو را جزو واحدهای درسی خود بگیرند.

روابط عطف و فصل در جمله فوق را نیز می توان به دو شیوه تحلیل کرد:

الف- دانشجویان زبانشناسی در ترم جدید می توانند [ NP1 دروس ] [ NP2 ] [ NP3 آواشناسی ] و [ NP4 معنی شناسی یا نحو ] را جزو واحدهای درسی خود بگیرند.

ب- دانشجویان زبانشناسی در ترم جدید می توانند [ NP1 دروس ] [ NP2 ] [ NP3 آواشناسی ] و معنی شناسی [ یا [ NP4 نحو ] ] را جزو واحدهای درسی خود بگیرند.

## ۶- جمع بندی مطالب

جملاتی که در این مقاله به عنوان نمونه هایی از جملات مبهم در زبان فارسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند و در واقع نمونه هایی از متداول ترین ساخت های مبهم در زبان فارسی بودند توجیه علت ابهام موجود در این جملات در قالب برخی از زیرنظریه های نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، بخوبی نشان داد که چرا برخی از جملات چند برداشت مختلف را که تمامی آنها ممکن است به لحاظ دستوری صحیح باشند، میسر می سازند.

نتایج این تحقیق به درک این مسئله کمک می کند که اهل زبان چگونه و بر اساس چه اصول جهانشمولی قادرند به طور ناخودآگاه و براساس دانش زبانی خود بین برداشت ها و تعبیر مختلف از یک جمله تعبیر صحیح را استنتاج کنند و این امر دلیلی دیگر بر اثبات نظریه دستور جهانی چامسکی و اصول و نظریه های مبتنی بر آن خواهد بود.

با توجه به هدف پژوهش نتیجه تحلیل فوق از این نظر برای ما حائز اهمیت است که در واقع کارایی اصول و قواعد نظریه "حاکمیت و مرجع گزینی" و برخی زیر نظریه های آن در توجیه

## تبیین جملات مبهم زبان فارسی بر .../ ۷۷

و تبیین ابهام‌های موجود در جملات زبان فارسی به خوبی نشان داده شد، و نمایانگر همخوانی پیش‌بینی‌های اصول و مبانی نظری دستور زبان چامسکی با دانش و شم زبانی اهل زبان است. به طوریکه هر جا بر اساس دانش و شم زبانی اهل زبان، جمله یا عبارتی مبهم به نظر می‌رسد، اصول و مبانی نظری دستور زبان چامسکی نیز دلالت بر ابهام آن جمله دارند و به خوبی می‌توانند آن مسئله را تبیین نمایند و بر همین اساس ثابت می‌شود که :

" اصول دستور زبان چامسکی کارایی لازم برای تبیین ابهام‌های زبانی، به ویژه ابهام ارجاعی و ابهام ساختاری، را دارند."

بدین ترتیب کارایی اصول جهانی دستور زبان چامسکی به ویژه در خصوص پیش‌بینی برخی موارد ابهام در جملات مبهم زبان فارسی به اثبات می‌رسد.

### منابع:

- Culicover, peter w., 1997 , principles and parameters, oxford. University press.
- Ernest,Davis,1998,Artificial intelligence,NewYork university
- Haegeman , lilianc,1994,introduction to government and binding theory,Blackwell publishers, oxford uk & Cambridge USA.
- kremer,Rob , Flores-Mendes ,Roberto, Thomson, Jeff,1999, CPSC 533 Andy leung.
- Latus Andrew,1997,philosophy 115: critical thinking University college of cape Breton.

---

س س ک ا ف